

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

دیروز عرض کردیم که نزاع در اجتماع امر و نهی، در جایی که واجب و واجب تخییری باشد و حرام، حرام تخییری، جریان دارد. تفسیری را که از حرمت تخییری، از مرحوم آقای خوئی (ره) نقل کردیم که ایشان فرموده‌اند: حرمت تخییری به حرمت الجمع بر می‌گردد، برای اینکه در واجب تخییری، وجوب به جامع و در حرام تخییری، حرمت به جمع تعلق پیدا می‌کند. پس متعلق‌ها مختلف است و لذا نزاع در اجتماع امر و نهی، در واجب و حرام تخییری جریان ندارد.

ماهیت حرام تخییری

عرض کردیم اینکه حرام تخییری به حرمت الجمع بر می‌گردد، فرمایش تامی نیست، در حرام تخییری هم مولا می‌تواند بگوید: یکی از این دو حرام است.

طبق آنچه بعضی از آقایان زحمت کشیده‌اند، در بعضی کتابهای اصولی اشاراتی به معنای حرمت تخییری شده، که گفته‌اند که: حرمت تخییری، به معنای «زجر عن الشیئین او عن الاشیاء» بمعنای ترك احدهما است، حرام تخییری معنایش این است که، مولا و متکلم ترك احدهما را اراده کرده، «زجر عن الشیئین به معنای ترك احدهما»، یعنی مولا می‌خواهد، یکی از اینها ترك شود. اگر مقصود این باشد که، یکی از اینها ترك شود، یعنی اگر یکی را آورد، مخالفت با مولا نکرده، اما اگر هر دو را بیاورد، عرفاً مخالفت با مولا شده‌است.

دقتی که در اینجا باید کرد این است که، درست است که در حرام تخییری، مخالفت با مولا محقق نمی‌شود، مگر به اینکه مکلف هر دو طرف را اتیان کند، کما اینکه در واجب تخییری، اگر هر دو طرف را ترك کرد، مخالفت با مولا کرده‌است.

حال سوال این است که، وقتی که هر دو طرف را آورد، آیا حرام، جمع بین این دوست، یا یکی از این دو؟ فرمایش مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در صورتی تمام است که بگوییم: وقتی هر دو را آورد و مخالفت با مولا کرد، آنچه که عنوان حرام را دارد، جمع بین این دو است.

در حالیکه اینطور نیست، قبول داریم که در حرام تخییری وقتی هر دو را آورد، مثلاً یکی از این دو لیوان آب حرام است، اگر هر دو را خورد، قطعاً مخالفت با مولا محقق شده، اما حرام کدامیک از اینهاست؟ جمع بین این دو، عنوان حرام را دارد، یعنی «مجموع من حیث المجموع» یا نه در جایی که هر دو را انجام می‌دهد، در واقع یکی از اینها عنوان حرام را دارد، و دیگری

عنوان حرام ندارد.

آنچه که از حرام تخییری می‌فهمیم این است که یکی از اینها مصداق حرام است، اما جمع بین این دو، متعلق برای حرمت نیست.

کلام شهید سید مصطفی خمینی(ره) در بیان حرمت تخییری

بعضی از بزرگان(کتاب تحریرات، که مربوط به مرحوم شهید سید مصطفی(ره) فرزند امام(رضوان الله علیه) هست که واقعاً ایشان هم از نظر علمی درجات بالایی داشت و در اصول و فلسفه و فقه و تفسیر و اهل نظر بود، جلد 4، صفحه 141) فرموده‌اند: که بعضی از معاصرین، که ظاهراً اشاره‌اشان به مرحوم آقای خوئی(ره) باشد، آمده‌اند حرمت تخییری را، به «تحریم الجمع بین الشیئین» معنا کرده‌اند. جمع بین شیئین حرام است.

بعد خودشان فرموده‌اند که: «التحریم التخییری، يتصور علي وجهين: احدهما ما يكون المصداق الاول محرماً و الثاني مباحاً، ثانيهما عكس ذلك»، یعنی می‌شود بگوییم: مولا مصداق اول را حرام، و مصداق دوم را مباح می‌داند، یا بالعکس، مصداق اول مباح و مصداق دوم حرام باشد، مثل همان بیانی که دیروز داشتیم.

علی ای حال نتیجه می‌گیریم که، فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) تام نیست، و کلام تحریرات هم به عنوان مؤید عرض شد.

مقدمه ششم: «آیا در محل نزاع، قید مندوحه معتبر است یا نه؟»

مقدمه پنجمی که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند این است که آیا در محل نزاع قید مندوحه معتبر است یا نه؟

مندوحه به معنای سعه و وسعت است. اینکه بحث می‌کنیم که، «آیا اجتماع امر و نهی در شیء واحد جایز است یا ممتنع؟»، آیا به اینکه مندوحه در کار باشد، مقید است یا نه؟ یعنی الان که مکلف در دار غصبی قرار دارد و می‌خواهد نماز بخواند، اگر مندوحه برای او باشد، یعنی راه دیگری که بلند شود، از خانه غصبی بیرون رود و نمازش را بخواند، در اینجا که مندوحه وجود دارد، بحث می‌کنیم که، آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا نه؟

اما آنجایی که مندوحه در کار نیست، یعنی مکلف راهی غیر از خواندن نماز در دار غصبی ندارد، بلاشکال باید قائل به امتناع شویم. آیا در عنوان محل نزاع قید مندوحه معتبر است یا نه؟

نظریه آخوند(ره): عدم اعتبار قید مندوحه

مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) فرموده‌اند: به نظر ما این قید اعتباری ندارد. برای این که عمده در محل نزاع این است که، آیا اجتماع ضدین لازم می‌آید یا نه؟ و بحثمان در این است که، آیا در جایی که امر و نهی با هم جمع شده‌اند اجتماع ضدین لازم می‌آید یا نه؟ و در این جهت وجود و عدم مندوحه فرقی نمی‌کند.

نمی‌توانیم بگوییم: چون این شخص، می‌تواند بیرون نماز بخواند، در اینجا اگر امر و نهی با هم جمع شود، اجتماع ضدین است یا نیست. در تحقق اجتماع ضدین، یعنی در این جهت که تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود و وقتی موجب تعدد معنون شد، دیگر اجتماع ضدین نیست، یا تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود و موجب اجتماع ضدین است، وجود و عدم وجود مندوحه هیچ فرقی نمی‌کند.

نقد و بررسی نظریه آخوند(ره)

اشکال اول محقق اصفهانی(ره) به مرحوم آخوند(ره)

مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه) دو اشکال به مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند:

اشکال اول این است که، این بحث که، آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود یا نه؟ از حیث تعدد معنونش، اگر يك حیثیت تقییدیه بود، یعنی در محل نزاع در جواز و امتناع، دخالت داشت و حیثیت تقییدی بود، چون حیثیت تقییدیه، حیثیتی است که جزء و دخیل در موضوع است، فرمایش شما درست است، یعنی چون تعدد معنون است پس تضاد نیست، یا چون تعدد معنون نیست پس تضاد هست. پس در بود و نبود تضاد قید مندوحه و عدم آن دخالتی ندارد.

اما ایشان فرموده‌اند: این تعدد معنون، عنوان علیت را دارد و حیثیت تعلیلیه است، یعنی کسانی که قائل‌اند به جواز اجتماع امر و نهی، علتش را همین تعدد معنون قرار می‌دهند، و کسانی که قائل‌اند به عدم جواز، علتش را عدم تعدد معنون قرار می‌دهند، اما خود تعدد معنون، داخل در موضوع نیست، بلکه موضوع نفس جواز و امتناع اجتماع امر و نهی است. وقتی محور موضوع جواز و عدم جواز باشد، جا دارد بگوییم: شما که می‌خواهید بحث کنید که، امر و نهی اجتماعشان جایز است یا نه، باید قید مندوحه را در کار بیاورید، چون در جایی که مندوحه در کار نباشد، مسلماً اجتماع امر و نهی جایز نیست.

پس خلاصه اشکال اول مرحوم اصفهانی(ره) این شد که، اگر تعدد معنون، يك حیثیت تقییدیه دخیل در موضوع بود، می‌توانستیم بگوییم: اگر تعدد معنون هست، پس تضادی نیست، چه مندوحه باشد چه نباشد. در حالیکه این تعدد معنون حیثیت تعلیلیه است، که همیشه از موضوع خارج است و دخالتی در موضوع ندارد. پس موضوع، جواز و عدم جواز می‌شود و در جواز و عدم جواز، باید مسئله مندوحه مطرح باشد، جایی که مندوحه در کار نیست، اصلاً مسئله جواز تصور نمی‌شود و باید قائل به امتناع شویم.

اشکال دوم محقق اصفهانی(ره) به مرحوم آخوند(ره)

اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره) این است که، شما قید مندوحه را طوری از محل نزاع خارج کرده‌اید که، مانند سائر موانع اتفاقیه شده‌است.

در اینجا بحث می‌کنیم که، آیا اجتماع امر و نهی در این شیء واحد جایز است یا نه؟ ممکن است که کسی قائل به جواز شود، اما بگوید: اگر یک مانع اتفاقی اتفاق افتاد، جلوی جواز را می‌گیرد. مانعی که دائماً عنوان مانعیت را ندارد، و اتفاقاً اگر چنین مانعی رخ داد، آنجا مسئله جواز دیگر کنار می‌رود.

از کلمات ایشان استفاده می‌شود که، مندوحه را مانند سائر موانع اتفاقیه قرار داده‌اند. گفته‌اند: چطور سائر امور و جهات دیگر را نباید در محل نزاع بیاوریم، سایر موانع و امور اتفاقیه را که، بعداً ممکن است اتفاق افتد یا نیفتد، چطور نباید داخل در محل نزاع بیاوریم، قید مندوحه هم مثل آنهاست و نباید آن را داخل در محل نزاع بیاوریم.

در حالیکه قیاس مندوحه به سایر قیود، یعنی سایر موانع اتفاقیه، قیاس باطلی است، چرا که غرض اصولی بر جواز فعلی مترتب هست، و بحث اجتماع امر و نهی، مثل مسائل فلسفی نیست که، غرض فقط علم و معرفت باشد، بلکه غرض این است که، از نظر عملی ببینیم که، آیا عملاً این اجتماع جایز است یا نه؟ و حال که می‌خواهیم از نظر عملی ببینیم که اجتماع جایز است یا نه، باید جمیع وجوهی را که از تعلق امر و نهی به واحد ذي جهتین، تضاد و مزاحمه لازم می‌آید، بررسی کنیم.

فرموده‌اند: باید جوري نزاع را پایه ريزي كنيم كه، تمام وجوهي كه به دنبال تعلق اجتماع امر و نهي است، كه يك وجهش اين است كه تضاد لازم مي‌آيد، يك وجهش اين است كه تراحم لازم مي‌آيد، چون آن تضاد در باب تعارض مي‌رود، بايد از همه وجوه، اين را تعميم دهيم، كه يك وجهش هم قيد مندوحه است، كه اجتماع امر و نهي از نظر اينكه مندوحه دارد، جايز نيست، و از نظر اينكه مندوحه ندارد، جايز هست.

خلاصه اشكال دوم ايشان اين است كه، اگر قيد مندوحه را از محل نزاع خارج كنيم، سبب مي‌شود كه بحث تعميم نداشته باشد و چون غرض اصولي از اين بحث، ثمره و جواز عملي هست، بايد از جميع جوانب بحث را در نظر گيريم و يكي از جوانبش هم مسئله وجود و عدم مندوحه است.

نظريه مرحوم اصفهاني(ره): عدم اعتبار قيد مندوحه

مرحوم اصفهاني(ره) بعد از اينكه، اين دو اشكال را به مرحوم آخوند(ره) ذكر کرده‌اند، براي عدم اعتبار قيد مندوحه، بياني را ذكر فرموده‌اند كه: مندوحه، مزاحمت و مانعيتش براي اين است كه، امر را از بين مي‌برد، يعني كسي كه مي‌تواند، بيرون خانه غصبي نماز بخواند و مندوحه دارد، اين مندوحه، مانعيتش از اين جهت است كه، امر ديگر فعلييت ندارد. لكن مندوحه از اصل رجحان ذاتي عمل، كه ذاتاً مقربيت دارد، نمي‌تواند مانعيت داشته باشد.

بعد فرموده‌اند: حال كه مسئله چنين است، مي‌گوئيم: در اجتماع امر و نهي، نزاع در اين است كه، با تعدد عنوان كه موجب تعدد معنون هست، اگر اين رجحان ذاتي باشد، اجتماع تحقق پيدا مي‌كند، و اگر رجحان نباشد، اجتماع تحقق پيدا نمي‌كند. و در اين رجحان ذاتي، مندوحه دخالتی ندارد. مندوحه فقط مانعيت از تعلق امر دارد.

خلاصه اينكه اگر ملاك در مقربيت را، امر ندانيم، بلكه رجحان ذاتي عمل بدانيم، در محل نزاع ديگر بين وجود و عدم مندوحه فرقي نيست. وقتي تعدد عنوان موجب تعدد معنون شد، رجحان ذاتي هست، نشد، رجحان ذاتي هم نيست، چه مندوحه‌اي در كار باشد يا نباشد.

در اينجا تا به حال بيان آخوند(ره) و دو اشكال اصفهاني(ره) بر ايشان و دليل اصفهاني(ره) بر اينكه اخذ قيد مندوحه در محل نزاع معتبر نيست را عرض كرديم.

در اينجا يك بررسي كوتاهي نسبت به كلام اصفهاني(ره) بايد داشته باشيم، چون بعضي از تلامذه ايشان هم، همين نظريه را پذيرفته و مقداري توضيح داده‌اند و كلامي هم از امام(رضوان الله عليه) هست، كه بايد بگوئيم و اين مقدمه هم تمام مي‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين